



مصاحبه با پروفسور فین تیسین

بخش پایانی

گلچرخ: علاقه شما به حافظ از کجاست؟

فین تیسین: آن هنگام که در ایران فارسی می‌خواندم، گلچینی از همه شعرا از جمله حافظ را هم خواندم اما چون هنوز فارسی را درست نمی‌دانستم چندان چیزی نمی‌فهمیدم. فارسی من در آن حد نبود که حافظ را بتوانم درک کنم. تا هنگامی که در هنگام انقلاب، برای مدت ۸ ماه به ایران آمده برای کار روی کتاب عروض.

در این مدت به چند درس دانشگاه تهران می‌رفتم. یکی از آنها درس دکتر آدمیت بود که حافظ درس می‌داد. نه برای خارجیان‌ها بلکه برای ایرانی‌ها. اما من هم در آن کلاس‌ها حضور پیدا می‌کردم و کتیکم علاقه من به حافظ آغاز شد. ابتدا قصد من این نبود که روی حافظ کار کنم. در سال ۶۸،

یعنی همان سال که امام ازتعالی کردند، باز شش ماه در ایران بودم و دوباره در کلاسهای درس حافظ روانشاد دکتر سادات ناصری و دکتر حاج‌گویی شرکت کردم. اگرچه هنوز مشکل‌هایی داشتم اما بیشتر برای پیروزی بر یک کار مشکل، در این درس‌ها شرکت کردم و به حقیقت رسیدم که در ترازو توانم

به تنهایی به مطالعه حافظ ادامه دهم. یکسال بعد، کاری را که امروز روی حافظ می‌کنم، آغاز کردم که هنوز هم ادامه دارد. شاید هم موفق نشوم اما اکنون، از مطالعه حافظ بسیار لذت می‌برم.

از آثار کدام یک از حافظ شش‌سازان ایرانی یا خارجی بیشتر استفاده کرده‌اید و لذت می‌برید؟

نمی‌خواهم توهین کنم اما کارهایی که در مورد حافظ در خارج از ایران شده برای من خیلی جالب نبوده است. آنها غالباً در نقطه و در مرزهای هستند که من از آن چندان پیش‌رو شدم.

اما از آثار ایرانیها و آن کسانی که از جهت فرهنگی از قلمرو فرهنگ ایران بوده‌اند (مثل سودی)، بسیار سوژه بوده‌ام.

ببینید، مثلاً آقای بورگل، کارهایی که مورد حافظ کرده‌اند...

یعنی ایشان را از آن حکمی که دادید جدا می‌کنید؟

باید توضیح بدهم که ایشان در مسایلی که ایرانیها در آن نمی‌توانند مانند یک آلمانی زبان، احاطه داشته باشند مثلاً بحث «گوته و حافظ»، البته آقای بورگل، از ایرانی‌ها بهتر است اما در مسایلی که مربوط به خود حافظ و درک حافظ می‌شود، بی‌گمان ایرانی‌ها جلو تریند.

احازه بدهید به همین اشاره بکنم. می‌داند که فردا این کسان به من بگویند، عیب منک باشم است!

در بین ایرانی‌ها کدام را بهتر می‌دانید؟

ایرانی‌ها، خیلی کسان هستند که آثار برجسته‌ای در زمینه‌های

گوناگون مربوط به حافظ دارند: خرمشاهی، خالوری... هروی (البته هروی در برخی جاهای نظر من قدری سطحی است)، من از خیلی‌ها استفاده کرده‌ام که طیفی از عشق و قزوینی دشتی و انجوی و ذوالنور تا آنان که در قلمرو فرهنگ ایرانی‌اند - چنانکه گفتم - مثل سودی، را شامل می‌شود.

ما در ایران کارهای خیلی خوب در مورد حافظ، داریم چون کارهای دکتر سلیم نیساری، دکتر صیوفی تبریز و حافظ به سعی

سایه...

البته، بنده هم حافظ‌ها یاری نکردم که همه را نام ببرم...

آقای فین تیسین از حلودویست زبان خارجی که می‌دانید،

دستکم درده زبان از جمله فارسی تسلط کامل دارد به نحوی که از دقیق شعر و ادب و معارف و سواریت این ده زبان کاملاً استفاده می‌توانید بکنید. پرسش من این است که آیا در بین این زبانها، جایگاه زبان فارسی از جهت عمق و پهنای این نوع آثار چه حد است و در مقایسه با زبانهای دیگر، آیا ادبیاتی جذاب‌تر از فارسی دیده‌اید؟

● در زمینه شعر، می‌توان گفت شیر، البته اشعار قدیم شعر سانسکریت و اشعار یونان قدیم را هم در برف شعر فارسی می‌دانم، اشعار سانسکریت، خیلی خیلی جالب است اما جالبتر از شعر فارسی نیست، هم در برف آن است. اگر کسی فردوسی و هومر را با یک درجه از دقت و علاقه بخواند در هر دو تبحر پیدا کند، ممکن است که هومر را بر فردوسی ترجیح بدهد! اگرچه به تفاوت و فرقی بزرگی که بین این دو نمی‌تواند برسد. همان‌کس اگر اشعار غنایی یونان قدیم را بخواند با آثار زرین شعری ایران از فردوسی تا حافظ و جامی، مقایسه کند، حتماً اشعار ایران را ترجیح خواهد داد. بنابراین، بر رویهم، باید گفت که شعر ایران و یونان هم هم‌مدرف هستند.

○ شما شاهنامه فردوسی را خوانده‌اید؟

● بله، تمام بخش حماسی را ولی بخش تاریخی را سطحی خوانده‌ام. هومر را در زبان اصلی خوانده‌اید؟
● بله، خوانده‌ام. هومر البته نظر به اینکه دو هزار و هفتصد سال پیش نوشته شده، شناسایی روان و روانشناسی که در این اثر هست، بسیار قابل ملاحظه است. قافیه ندارد ولی وزن خیلی فشرنگی دارد. هرگز اثری می‌گویند که بسیار شیرین است.

○ (پوزن هومر، شبیه کدام یک از بحور کلاسیک فارسی است؟

● خیلی شبیه همان بحر مستعار فردوسی است! (در اینجا ایشان بخشی از شعر هومر را به زبان اصلی می‌خوانند).
○ من گمان می‌کنم که پرسش‌هایی را که خوانندگان ما صورت می‌خواهند از شما بکنند، پرسیده‌ام. کتاب مشهور شما در مورد عروض فارسی از طریق مقالات آقای حمید حسینی در گلچین، به خوانندگان ما شناسانده شده است؛ اکنون اگر شما خود مطلبی می‌خواهید برای خوانندگان ما بگویید، بفرمایید!

● آشنایی من با شعر انگلیسی و فرانسه و آلمان، تا حدی نیست که به خود اجازه بدهم مقایسه‌ای بکنم. دانستن این زبانها در حدی است که بتوانم به اخبار گوش بدهم و کتابهایشان را بخوانم ولی مثلاً علوم انگلیسی زبان زیاد نخوانده‌ام و نمی‌توانم درباره‌اش کسببیر که همه متعقدن یکی از انواع ادبیات جهان است فضاوت کنم.

تथा می‌توانم بگویم که حافظ بزرگترین شاعر غنایی است که من می‌شناسم اما همراه با این باید بگویم که خیلی از شعرا در دنیا وجود دارند که با اصلاً آثار آن‌ها را نخوانده‌ام یا کم خوانده‌ام. به همین علت نمی‌توانم، تفاوتی بنمایم. مثلاً ایتالیایی‌ها می‌گویند دانته شاعری بزرگ است که هم از لحاظ آهنگ و هم از لحاظ فنون شاعرانه و روانشناسی و عمق شعرش، خیلی خیلی خوب است؛ خوب، من که ایتالیایی نمی‌دانم؛ چگونه می‌توانم، دانته را مقایسه کنم!

مگر آنکه ایتالیایی را تا آن حد می‌پوزم مثلاً دهنال عمیقاً تا درایم که شعر دانته در چه درجه‌ای است.

○ کاملاً درست می‌توانید. بین خود ما فارسی زبان‌ها هم حتی در بین فرهیختگان، تشخیص دقیق درجه شعری یک شاعر و مقایسه او با شاعران دیگر، امری بسیار مشکل است. و جز از عهده برخی متخصصان برومی‌آید تا چه رسد به عموم مردم. عموم مردم غالباً دوق و دوشاب را در شعر مطلقاً تشخیص نمی‌دهند. بسیار در محافل شعر خوانی، این روزها دیده می‌شود که مثلاً یک سبزی سبیلی شعر خوانی، اغلب شعری حاضر در آن مجلس را با لقب استاد شعر برای شعر خوانی دعوت می‌کنند؛ یا آنکه بسیاری از آنان در شعر حتی شاگرد هم نیستند، تا چه رسد به استاد!

○ آقای انصاف پور می‌گفتند که شما نوشته‌هایی به خط میخی، دارید...
● نه آن کار تنها برای آنت است که این خط را فراموش نکنم و کار عمده‌ای نیست...

○ شما خط میخی را کجا آموختید؟

● در کلاس‌های خصوصی در تهران...
○ کشته...

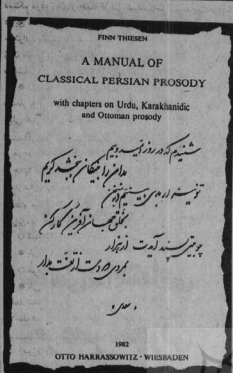
○ بزرگ‌دین به هند و زبان سانسکریت؛ آیا سانسکریت در جایی از جهان اکنون متداول است حتی نظیر آنچه که مثلاً «پغنائی» از زبان شغدی که در گوشه‌ای از تاجیکستان هنوز معمول است...

● خیر، هیچ‌جا متداول نیست، البته تمام زبانهای شمال هند و حتی اردو هم، یک نوع سانسکریت است که تغییر شکل یافته است ولی استقرار این تغییر وسیع و عمیق است که شناختن سانسکریت در آنها مشکل است. بنابراین سانسکریت، اکنون در بین مردم در هیچ جای دنیا متداول نیست و زبان مرده است اما دانشمندان هند، سانسکریت را می‌آموزند و باهم سخن می‌گویند و حتی کسانی هستند که خود به سانسکریت شعر می‌گویند ولی زبان مادری آنها نیست. وقت من به آنها می‌گویم که سانسکریت زبانی مرده است آنان می‌گویند ما به این زبان شعر می‌گوییم، چگونه مرده است! حق اینست که گویا آثار بازمانده به زبان سانسکریت بسیار است ولی به لحاظ تاریخی و زبانشناسی، این زبان مرده است یعنی زبان مادری هیچ‌کس در جهان نیست.

○ در کشور ما استاد دکتر جلالی نائینی، فرهنگ بزرگ سانسکریت به فارسی در دست انتشار دارند. شاید تا زمانی که این مصاحبه در گلچین چاپ شود، این فرهنگ منتشر شده باشد. کارهای فنی چاپ آنرا با هم یکی از برجسته‌ترین کارگزاران فرهیخته صنعت آماده‌سازی کتاب و چاپ یعنی «چشم و چراغ» به مدیریت محمد زهراوی، عهده دار شده است.

● خبر حسینی است.
○ اردو چگونه به وجود آمده است؟

● وقتی هند تحت تسلط مسلمانان در آمد، زبان درباری هند فارسی شد و آنها زبانی را که مردم هند سخن می‌گفتند، هندی می‌نامیدند. خود این درباریان هم طی چندین قرن، به تدریج زبان فارسی را فراموش کردند و شروع کردند به هندی سخن گفتن. و زبان فارسی برای آنان چیزی شد شبیه



سانسکریت از طریق اینان کم‌کم کلمه‌های بسیاری از فارسی وارد زبان هندی شد و آهسته آهسته جزء خود زبان هندی شد. زبان دهلوی پایتخت هندی، مغول‌های ترک نژاد و زبان مردم فارسی نژاد هند هم هندی شد ولی همه وقتی می‌نوشتند، به فارسی می‌نوشتند. کم‌کم در شمال هند معمول شد که هندی را به همان خط فارسی (یا بهتر بگوییم الفبای عربی) می‌نوشتند و این زمینه همان زبانی شد که امروزه به آن اردو می‌گویند. در قرن گذشته یعنی قرن ۱۹ میلادی، میان هندی‌ها جنبشی به وجود آمد که ما باید زبان هندی را به خط هندی (خط سانسکریت) بنویسیم.

بدین طریق درویدان به وجود آمد که سخن گفتن در هر دو، بجزان ولی خط آن دو، کاملاً متفاوت است. مسلمانهای هند فکر می‌کردند که زبان دربار هند از همه بهتر است و چون شاهان ترک نژاد اما مسلمان هند، در آغاز ورود به هند، اردو زده بودند و به دربار آنان به ملاحظه همان اردوهای اولیه، همواره واردی معلا می‌گفتند؛ بعدها هر کس به زبان هندی دربار سخن می‌گفت، و خیلی خوب حرف می‌زد، در آن زبان اردوی معلا تعبیر می‌کردند و کم‌کم صفت معلا از انتهای آن افتاد و تعبیر فزبان اردو باقی ماند. و اکنون کار به جایی رسیده که وقتی هندی یا راسم الخط فارسی نوشته شود دیگر به آن هندی نمی‌گویند و اردو می‌گویند و وقتی با حروف سانسکریت نوشته می‌شود، می‌گویند هندی. و تا آنجا رسید که دیگر مردم هند و پاکستان خود اغلب نمی‌دانند که اردو از کجا متداول شد و بسیاری از مردم می‌گویند اردو در اردوگاه سپاهیان از مخلوط فارسی و هندی به وجود آمد و این غلط است. نوشته‌های خیلی قدیم اردو فارسی خیلی کمی دارد.

در واقع اردو، دری زبان هندی است. یعنی همان جایگاهی که فارسی دری نیست به لهجه‌های دیگر فارسی دارد، همان وضع را اردو نیست به زبان هندی دارد در فرهنگ بزرگ ۲۵ جلدی اردو که در کوچکی چاپ شده همین شرحی که من دادم، نوشته‌اند و خوشبختانه آنان اشتباه اغلب مردم هند و پاکستان و حتی برخی شرق شناسان را، تکرار نکرده‌اند!

در واقع می‌توان گفت که اردو عبارتست از تغییر شکل سانسکریت که کلمات بسیار زیادی از فارسی و عربی (که از راه فارسی وارد آن شده و یا معنی و تلفظ ایرانی زمان ورود است) تشکیل شده است.

خیلی جالب است که به وشر زبان، با تلفظ قدیم آن یعنی وشی یوه زبان می‌گویند که در واقع تلفظ چندین قرن قبل است یعنی ما پای مجهول نه پای معروفه، تا حدی که می‌توان گفت که یکی از راههای دریافت تلفظ کلمات فارسی قدیمی، همین است که آن را در تلفظ امروز اردو زبان‌ها بشویم. امیر خسرو دهلوی از نخستین کسانی است که به اردو شعر نوشته است؛ این شعر، تقریباً کلمه فارسی ندارد و هندی خالص است اما بعد از امیر خسرو دهلوی، چندین قرن گذشت و کسی به اردو نوشت. بعد در قرن ۱۶ میلادی نگارش اردو، دوباره شروع شد اوج آن حدود دو سده و اندی سال پیش است. به عقیده بسیاری، غالب دهلوی بزرگترین شاعر اردوست.

○ اکنون در هند، به طور کلی وضع زبان‌ها چگونه است؟
● در هند زبان‌های بسیاری هست، اما زبان اردو کم‌کم یک خبیث ویژه یافت یعنی زبان مسلمانهای هند شد.

- اگر ما بخوایم به خوانندگان گلچرخ بگوییم که اکنون زبان مسلمانان پاکستان و هند، اردوست، درست گفتیم؟
- اردو بین نسل جوان مسلمانان هند (نه پاکستان)، اکنون خیلی ضعیف شده است و بیشتر به هندی تمایل دارند. یعنی در نوشتن به هندی می‌رویند نه اردو.
- البته فقط مسلمانان هند و نه پاکستان؟
- مسلمانان پاکستان مشکل دیگری دارند و آن اینکه اردو زبان‌های اصلی هند در هند مانده و به پاکستان نیامدند. فقط در کراچی که مردم اردو زبان اصلی هند به این شهر مهاجرت کرده‌اند، می‌توان گفت چند میلیون اردو زبان اصلی در آن وجود دارد ولی در بقیه پاکستان زبان‌های سندی، پشتو، پنجابی و پنجابی متداول است.
- و اما در هند همان اردوست چنانکه گفتیم منتها با خط هندی
- یعنی یک اردو زبان پاکستانی، در سخن گفتن، با یک هندی هیچ مشخصی ندارد
- همین طور است، جز در جنوب هند که در آن زبان‌های دراویدی (البته در بین غیر مسلمانهای جنوب هند) رایج است ولی مسلمانهای جنوب هند، اردو می‌دانند.
- آقای فین تیسن بسیار سپاسگزارم.
- بنده هم سپاسگزارم.